

اوایل درس ۴ و درس ۵ متون ۱

امت سیادت واقای خودش را در این ایه میبیند و مدد میگیرد: کنتم خیر امه اخرجت للناس. و عزتش را در این ایه می یابد: والله العزة و لرسوله وللمؤمنين. تایید و هدایتش را نیز از این ایه می گیرد: الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور. و قوتش را در این ایه می بیند: و ما یعلم جنود ربک الا هو. و در آخر یاریش را از این ایه میگیرد: ولی نصرن الله من ینصره ان الله لقوی العزیز. و این معنی خیلی خاصی است که مختص نهضتهایی است که تکیه بر خدا دارند و ایمان و رفتارشان بر اساس راه خداست. و غیر نهضت های دینی هرگز اینگونه نیستند. در این ایه دقت و تأمل کنید: فانهم یالمون کما تالمون و ترجون من الله مالا یرجون

بر اساس این ایه کریمه می توان وظایف و تکالیفی را که امت در نهضت دارد را فهمید و شناخت: (فاذکرونی اذکرکم) پس وظیفه و تکلیف اول: این است که امت دائما هدف و الایش را برای خود در نهضت رهبر قرار دهد و در سردرگمی ها ازان هدایت بخواد که این گونه حرکت پاداشش تایید خداست و محکم شدن نقشه ها و برنامه ها و موفقیت در اهداف است

و تکلیف و وظیفه دوم: این است که امت برنامه ها تعریف کند و میزان موفقیت را بیان کند. و اگر حقیقت شکر اینه که نعمتهار در جای خود بکار بگیریم و در چیزی که خلق شده پس امت باید در هر پیروزی که بدست می آورد این راهی قرار دهد برای پیروزی بعدی. و متوقف نشود در همان پیروز اول. قطعاً وظیفه یک مسلمان این است که از دنیا حرکت به سمت منتهای کمال. و یک پیروزی او را از پیروزیهای دیگر باز ندارد و یک وظیفه او را از وظایف دیگر باز ندارد. و اینگونه است که یک امت میتواند نجات پیدا کند از دوران استعمار و انتفاء که بعد از به دست آوردن پیروزی غالباً دروه منفعت و نعمت است. و امت میتواند به خیر باشد مادامی که مجاهدت میکند و تلاش میکند ولی اگر به سمت منفعت طلبی برگردد آنگاه نشانه های شکست در امت بوجود می آید

وظیفه سوم امت: از وظایف امت این است که مشقت ها و نزاع ها و ستیزه ها را تحمل کند و روح نصر و پیروزی را بانماز در خودش ایجاد کند و از فیض خدا استمداد کند و آن چیزهایی که از دست داده به خاطر مشکلات از خدا بخواد و قوتش را بدست بیاورد. و همین طور عزم شدید را

نماز پر کردن روح از نیروی معنوی است و روزه هم محافظت بر این نیرو است و به کارگیری از ان در بالاترین قدر ممکن، این قوت حتی اگر بر اثر تلاش زیادی تاب بشه و بوسیله ان چه عذابش میدهند از بین برود باردیگر بوسیله نماز تجدید میشود، و این تلازم عجیبی است بین نماز و روحیه. و کسی میتواند این را بفهمد که نفسش را صفاداده و روحش را تقویت کرده. در صبر و حقیقت و آثار و معنای صبر حرفهای وسیعی وجود دارد که شاید ما در کلام دیگری به ان بپردازیم اگر خدا بخواد. اما اگر امت بتواند در جهاد از صبر و نماز کمک بگیرد آنگاه خدا با اوست و امت درک میکند پیروزی و تایید خدا را. و در کنف حمایت خدا قرار میگیرد

اینجا وظیفه چهارم از وظایف امت رامی بینی. و ان وظیفه مهمی است که تا وقتی که امت ان را ادا کند هیچ گاه پرچم جهاد از دستش سقوط نمی کند. و هیچ روزی از ایام سستی و ضعف به امت راه نمی یابد. ان واجب این است که: امت فدا شدن را به معنای غنیمت تعبیر کند نه شکست و نه پیروزی و نه شکست و تجارتهای تلقی کند که هرگز سودان تمام نمی شود، و اینکه اعتقاد داشته باشد که مرگ در میدان شرف همان حیات همیشگی و جاودان است، و اینکه فنادر راه وظیفه عین بقاست. و این معنی ایست که اگر امتی به ان برسد شکی نیست که همیشه پیروز میدان است هر چند که

درمسیرش گردنه هاومشکلات خاصی باشد. واین عقیده رابه عنوان یک کتیبه اولی داشته باشد. که چگونه برامت مستولی شده این عقیده که سرآین پیروزی عقیده است

ایا نمی شنوندبارقه های پیروزی را از کلام عمیربن الحمامدرجنگ بدر: به سمت خدابدون زادوتوشه باید دویدبه غیر توشه تقوی وعمل صالح. یایینکه از رجزهای انصاربین صفوف این است: ماکسانی هستیم که بامحمد ص بیعت کردیم که جهادکنیم تاوقتی که زنده ایم. آگاه باشید که بهترین سرودها یی که درگوش مجاهد مومن شنیده میشوددوشیرین ترین ان درقلب انسان این اشعار عالی است درقران مجید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ (واین همه ارکان نهضت رادریک چینش ونظم) أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ فَادْكُرُونِي (یکپارچه جمع کرد وان هدف والا ست در کلام خداوند . : وَالْقُوَّةُ الْمَعْنَوِيَّةُ فِي) أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ (قوله تعالی : ونیروی معنویه درسخن خداوند: یا ایهاالذین... والقوة المادية) وَالصَّلَاةَ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (فی قوله تعالی . : ونیروی مادی در کلام خداوند: ولا تقولوا.... واعلم) أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ أَنَهُمَا سَبِيلَانِ لَا ثَالِثَ لِهَٰمَا وَأُولَهُمَا مَا عَلَّمَتْ وَمَا يُشِيرُ إِلَيْهِ قَوْلُهُ وَهُوَ سَبِيلُ الْبَقَاءِ وَالْمَجْدِ وَثَانِيَهُمَا) فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ (تعالی : وهو) نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ (ما يشيرُ إليه قوله تعالی : سَبِيلُ الْفَنَاءِ وَالتَّدهُورِ فَأَي سَبِيلٍ مِنَ السَّبِيلِينَ تَخْتَارُ أُمَّتُنَا؟ ودانستی که دوتا راه بیشترنیست وراه سومی نداردیکی ازان دورا دانستی وانچه که اشاره وان) فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ (کرده است به ان خداوند متعال دربیانش : راه ،راه بقا وپیروزی است. ودومین راه را نیز اشاره کرده است به ان خدای تعالی در کلامش : (نسوا الله فانساهم انفسهم). وان راه فنا ونابودی وسقوط ونابسامانی است، پس امت ما کدام راه را ازاین دوراه اختیار کرده است؟ من وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ (وسائلِ إعددِ الأُمَّةِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْتَدُونَ سورة البقره: آیات ۱۵۵ - ۱۵۷ يقول المرتبون إن أعظم مظاهر القوة في الإنسان أن يتغلب على ما يحيط به و أن يخضع الصعاب لإرادته، وإذا وصلت الأمة الى هذا الحد فلم تتأثر بالحوادث ولم تبال بالعقبات وكان عندها من المناعة الطبيعية ما يحول بينها وبين تسرب الوهن إليها، كانت خليقة بأن ترث الأرض وتسود الدنيا وتحسن الخلافة في الكون. ازوسائل آماده سازی امت: مربيون می گویندازبزرگترین مظاهرنیروی انسانی این است که برمحیط خودغلبه کندومشکلات رادبرابراراده خودخاضع سازد. اگرامتی به این امررسیدانگاه ازحوادث تاثیرنمیگیرد. اهمیت ندارد که چه مشکلاتی وچه گردنه هایی پیش رو دارد. وقتی که مناعت طبع دارد ووهن وسستی رابه طبع خودراه نمیدهد. ان وقت است که این امت می تواند زمین رابه ارث ببرد ودنیا را سیادت ومدیریت کند وخلیفه ای نیکودر هستی باشد. والایة الکریمه تشير الى (التدريبات) الربانية التي تُنشئ في الأمة هذه المناعة وتطبعها بطابع القوة الحقيقية وتجعلها أسمى من ظروفها وأقوى مما يحيط بها، ويجمع هذه التمرينات الابتلاء أو الاختبار الذي يبتلى الله به الناس لتصفو به نفوسهم وتتطهر من الأدرا ن أرواحهم ويعتادوا مقاومة الصعاب وتحمل الصدمات، فإن صبر العبد على اختبار الله إياه وشغلته الغاية عن ألم الوسيلة، كانت العاقبة خيراً وأبدله الله بهذا الصبر قوة في الدنيا وثواباً في الآخرة وكان مثله كمثل من يصبر على مرارة الدواء املاً في الشفاء، وإن جزع وتألّم أفسد على نفسه العلاج وكان الاختبار وبالاً عليه. وایات کریمه اشاره دارد به تمرينات الهی ای که درامت اسلامی باعث رشد مناعت طبع میشودکه با نیروی حقیقی این مناعت رامحکم میکند وازبالاترین فرصت هابرای ان قرارمیدهد. وقویتر ازاحاطه محیط ظاهر میشود. واین تمرینها وابتلا یا آزمایشات جمع شده دراین ایه. که خدامیخواهدمبتلا کندمردم راتا صاف شودنفوس انسانهاوروحشان ازناپاکیها تطهیربشودوبه مقاومت مشکلات عادت کنندوتحمل کنند صدمات را. اگربنده برامتحانات الهی صبرکنند وغایت وهدف نهایی بنده رازدردوسایل بازداشت، عاقبتش خیراست وخدايه واسطه صبرش به اوقوت دردنيا وثواب دراخرت میدهدومثال ان ادم مثل کسی است که برتلخی دارو صبرمیکندکه به شفا وبهبودی برسد اما اگر جزع وفرع

المطالب، يريد القرآن أن يعوّد الأمة الصبر على مفارقتها وعدم الركون إليها حتى يتحرّر الإنسان حريّةً كاملةً وحتى لا يقف شيء من دون وصوله الى الغاية. اين اشياءى كه مانوس با انسان است عاجز مى كند انسان را در سختيها و بين انسان و كوشش او در رسيدن به خواسته هايش جديابى مى اندازد. قرآن مى خواهد امت، صبر بر مفارقت آنها را عادت خود قرار دهد و وابسته به آنها نباشد تا اينكه انسان يك آزادى كامل داشته باشد و چيزى او را در رسيدن به هدف متوقف نسازد. فاذا درّبت نفسهُ الصبر، وقويت روحهُ بمقاومةِ الخوفِ، وقوى جسمهُ بمقاومةِ الجوعِ، وتحرّر من أغلالِ البيئَةِ وقيودِ المألوفاتِ، تحقّق له يُبشّرُهُم بحسنِ الأجرِ وجزيلِ) وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (قوله تعالى: الثواب في الدنيا بالمناعة التي تُخففُ وَقَعِ المصائبِ، وفي الآخرةِ بالنعيمِ المقيمِ. پس هنگاميكه نفس تمرين صبر كرد و روح انسان با مقاومت در برابر ترس قوی شد و جسمش با مقاومت در برابر گرسنگی قوی شد و از قيد متعلقات دنيایی آزاد گردید قول خداوند برايش محقق مى شود در گفتار و كلام) وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (خداوند : و آنها را به حسن اجر و جزيل ثواب در دنيا بشارت مى دهد با مصلحت طبعى كه مصايب را تخفيف مى دهد، و در آخرت با نعمتهاى ماندگار نيز بشارت ميدهد. ولما كان أعظمُ شيءٍ يُساعدُ على الصبرِ ويتقوى به الإنسانُ على مرارةِ هذه التدريباتِ اللجوءُ إلى الله تبارك وتعالى وتذكُّرُ الغايةِ السابقةِ وتمثُّلُ المثلِ الأعلى: (وقد يهونُ على المستنحجِ العملِ) لهذا كان أحسنُ شعارٍ للمبتلى عندَ الابتلاءِ أن يضعَ مراقبةَ الله نصبَ عينيه وأن يهتفَ من أعمالِ قلبه مسترجعاً وأن يحقّقَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا (معنى قوله تعالى : وفى هذا التركيبِ العجيبِ من) إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لطائفِ اللطائفِ وعوارفِ المعارفِ ما يَدِقُّ وَيَبْرُقُ وما هو بهذا النظامِ أليقُ وأخلقُ. وَحَسَبَ الإنسانُ أن يذكرَ فى محنتِهِ أنَ اللهُ بَدَأَهُ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ (وللهِ) نَهَايَتُهُ لِيَكُونَ اللهُ ما بَيْنَهُمَا : هنگامى كه بزرگ ترين چيزى كه انسان را بر صبر كمك مى كند و انسان) لِلَّهِ را در برابر اين تمرينات قوی مى سازد تمسك به خدا و يادآوری هدف از پيش تعيين شده و به تصوير كشيدن مقام اعلاى انسان (در حاليكه آن آسان است بر كسى كه عملش به نتيجه مى رسد) بنابر اين بهترين شعار براى كسى كه مبتلا به آزمایش شده اين است كه مراقبت الهى را نصب العين خود قرار دهد و از اعماق قلبش فرياد بزند در حاليكه انا لله وانا اليه راجعون مى گويد و محقق مى الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا (شود معنای قول خداوند. و در اين تركيب عجيب، از لطيف) إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ترين لطايف و معروف ترين معارف آن چيزى است كه دقيق و ظريف است و آن چيزى است كه با اين نظام هماهنگ تر و سزاوار تر است و انسان گمان مى كند كه در سختى هايش ياد مى كند كه شروعش به اذن خدا بوده و نهايتش نيز براى اوست تا ما بين خلقتش و پايان عمرش نيز براى خدا باشد. أما البشري فقد أشارت الى أولئك عَلَيْهِمْ (مضمونها الآية الكريمة فى قوله تعالى) : صَلَوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْتَدُونَ سمعها عمر (رض) فقال: نِعَمَ العَدْلانِ وَنِعَمَتِ العِلاوَةِ ، اما بشارت ، پس أولئك (اشاره کرده آيه ي كريمه به مضمون بشارت در قول خداوند : عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمْ . عمر آن را شنيد و گفت چه خوب است عدلان و چه خوب است برترى). الْمُؤْتَدُونَ وَالصَّلَاةُ مِنَ اللهِ عَلَى عَبْدٍ: الثناء والتشريف والتكريم والرحمة والعفو وإغداق النعم ظاهراً وباطناً. فالأولى إشارة الى اللطائف الروحية ولهذا عَبَّرَ عنها بلفظ الصلاة. والثانية إشارة الى اللطائف الحسية ولهذا عَبَّرَ عنها بلفظ الرحمة، ومن جَمَعَ اللهُ له هذه الصفات فى الدنيا وهذه المِنَحُ فى الآخرة فقد هُدِيَ الى صراطٍ مستقيمٍ، ولنا فى الصبرِ وثوابه والدوافعِ إليه كلماتٌ أخرى إن شاء اللهُ. ونماز از جانب خدا بر بنده حمد و تشريف و رحمت و عفو و توسعه ي نعمت ظاهرى و باطنى است . پس اول اشاره به لطايف روحى دارد و بخاطر همين از آن به لفظ صلوات تعبير كرد و دومى اشاره به لطايف حسى دارد و به خاطر همين تعبير كرد از آن با لفظ رحمت و كسى كه خداوند براى او اين صفات را جمع كند در دنيا و اين بخششها را در آخرت پس به تحقيق به راه راست هدايت شده است و براى ما در صبر و ثواب آن و چيز هاى كه به صبر نزديك مى كند كلمات ديگرى است اگر خدا بخواهد. پايان

علم الرسم القرآنی (شیوه نگارش قرآن) متون معاصر صفحه اول صفحه ۶۰ کتاب التبعث ... دکتتر صبحی صالح که مشهورترین اثرش نهج البلاغه را جمع آوری کرد ، می نویسد : درباره نحوه نگارش قرآنی کمیته ۴ نفری برای نسخه برداری که در زمان عثمان بود شیوه خاصی را تبعیت کردند که خود عثمان هم راضی به این کتابت قرآن بود. قبلاً قرآن به صورت پراکنده بود که نسخه برداری کردند قرآن را و رسم مصحف بود (شیوه نگارش) که رسم مصحف گویند و بیشتر به خلیفه نسبت دادند. رسم الخط عثمانی بود. وجه تسمیه آن زمان ، چون در آن عهد نوشته شده و به عثمانی نسبت داده شده چون هاله‌ای از تقدس را دارد. چونکه منصوب به پیامبر (ص) بود و آن خلیفه‌ای که کتاب خدا را به خشوع و آرامش و طمأنینه قرائت می کرد. برای این است که در بین عموم شاید این نظر از آن برخوردار باشد که مصحف خون خلیفه بر آن ریخته است . صفحه دوم صفحه ۶۱-۶۳ کتاب پاراگراف دوم ولقد بلغ ... بعضی غلو کردند در رسم الخط قرآنی فکر کردند رسم الخط توفیقی است و فقط به پیامبر (ص) نسبت دادند که او این کار را کرده ، وضع کرده و خداوند آن را آورده و دست بشر نبوده و به معاویه گفته شده کتبه وحی : به معاویه نسبت دادند و قتی که قلم را بر مرکب زدی مرکب را رها کن قلم را درآور، که اول باء را بنویس بعد ببین را، که دندانها کشیده باشد و بعدش میم را بر گوشه چپ خود بگذار، متذکر می شود که این شیوه توفیقی است و این یک حالت مشخص و دقیق انجام می شود تنها راه درست نوشتن رسم الخط قرآنی است. ابن مبارک از علاقمندان به این نظر هست که در کتاب البریز نقل کرد که انسدادش که گفته صحابه و غیر صحابه هیچ اختیاری ندارد که در کتابت کم و زیاد کند هر چه که هست توفیقی است و کسی حق ندارد کم و زیاد کند و به پیامبر (ص) نسبت دادند که پیامبر (ص) امر کرد به کتابت قرآن که به شکل امروزی وجود دارد. اینکه الفهای که می آید از کجا بیاید باید رعایت شود برای اینکه اسراری که عقول بشر درک نمی کند که کتابش را به این ویژگی مختص شده و کتابهای دیگر این ویژگی را ندارد که توفیقی است و خدا به انسان ارائه کرده . همان طور که نظم قرآن معجزه است رسم الخط هم معجزه است این را عقل درک نمی کند که به آن برسد درمائه الف داریم ولی در سوره الف نیست یا بیاید - زیاد بودن یاء - یا ناخواست چطور عقل انسان که زیاده الف . در سوره حج سعوا الف دارد چرا آمده یا در سوره نساء الف نیامده و یسر با عو و جاء الف نیامده یا در عتوا در جایی الف آمده و در فرقان الف ندارد و توی این کلمات آمنوا - الف آمده ولی در جاء و باء الف نیامده و در لیعفو الف دارد و این را هم نمی دانیم و عقول به آن نمی رسیم که بعضی از موارد الف حذف شده نمی دانیم در بعضی جاها حذف نشده و در لیعفو سوره نساء الف ندارد مثل قرآن، یا چگونه عقل به وجه می رسد که بعضی حرفها مثابه حذف و بعضی نه ، مثل حذف الف از قرءنا - به یوسف و زخرف و ثابت کردن آن در بقیه مواضع، یا ثابت کردن الف بعد از واو در سهوات در سوره فصلت و حذف الف در دیگری، در میعاد اثبات الف و حذف در سوره انفال و در سراجاً الف ثابت است و حذف الف در سوره فرقان یک مورد الف ندارد. چگونه می رسند به حذف بعضی از آنها، و این نتیجه که بعضی از افراد می گیرند در صورت قرائت قرآن و بعضی نمی گیرند دلیلش را، اسرار آنها، اسرار مخفی ماند بر مردم که کسی نمی تواند علم پیدا کند بر آنها، مگر اینکه خداوند سعه صدر نصیب شخص کند تا بفهمد اضافه کند و اسرار آنها اگر بخواهیم نظیر این را پیدا کنیم مثل حروف مقطعه که

اسرارش را نمی‌دانیم مثل الم - المز - طه - یس که این اسرار را نمی‌دانیم. رسم الخط هم همینطور است و اینجوری است که رسم قرآن حرف به حرف اسراری دارد که نمی‌فهمیم معانی آنرا. و علی هذا الاساس... بر این اساس که زرقانی در کتاب مناهل خود ایرادی ندانسته که دلالت بر این حساب بی‌آورد مثال ایید که ۲ تا یاء دارد. که آسمان را خدا با دستش بنا کرده زمانی که اینطور نوشتند باید و اشاره به قدرت خدا که بناکرد که زیاده ساخت و بناء زیادی معنا را می‌رساند. خلاصه: که یک گروه ۴ نفری آمدند و به نسخه برداری قرآن پرداختند و مصحف عثمانی را به عثمان نسبت دادند چون به پیامبر منصوب بودند ولی نظراتی که قبول نداشتند ولی قبول نداشتن نظرات دلیل بر ملغی شدن مصحف عثمانی نمی‌شد. صفحه ۶۲ تا ۶۳ پاراگراف دوم کتاب ولا ریب... شکی نیست که صبحی صالح غلّو را زیر سوال می‌برد و می‌گوید سخت است مشکل، منطقی نیست که بگوییم رسم الخط یا شیوه نگارش قرآن امر توفیقی است و این هم منطقی نیست بگوییم اسراری دارد که این عیناً همان بحث را دارد. و اینکه بگوییم توفیقی صحیح به نظر نمی‌رسد. واقعاً نمی‌توانیم مقایسه کنیم با حروف مقطعه در قرآن هست که عیناً وحی است ولی در رسم الخط این بحث را نداریم این اصطلاحی بود که در زمان عثمان ابداء شد کلمه رسم که خلیفه هم با این اصطلاح موافقت کرد و گفتند که اگر اختلاف داشته باشد و زیدبن ثابت هم باشد در موقع اختلاف رجوع کنید به زبان قریش بنویسید معیار است زبان قرآن زبان قریش است. احترام رسم الخط عثمانی تا کجا و اینکه خوبست که مستلزم به آن شویم التزام جوهری دارد ولی به این معنا نیست که قائل به توقیف شویم احترام به رسم الخط قرآنی تا جایی که احمدبن حنبل دارد حرام است در جایی که مخالفت شود کم و زیاد شود که مصحف نباشد. از امام مالک هم نقل می‌کند که یکی سؤال کرد بر این اساس بنویسید گفت: نه ولی بر اساس کتاب و نویسندگان اولی باید بنویسید. هر چند تحولی در نگارش قرآن وجود دارد ولی جایز نیست خط قرآن را عوض کنیم به روش امروز بنویسید. (نظر امام مالک) از فقه شاخص و حنفی.. هم اقوالی وجود دارد. منتها هیچکدام از امام سنی‌ها نگفتند که این رسم الخط توفیقی است باید نظر قدما را بنویسیم و عیناً چیزی است که پیامبر (ص) گفته. بلکه گفتند التزام به این ارزش شبهه‌ای است که اتحاد کلمه خوب است که امت به یک شعار حرف بزنند. سری از اسرار الهی است که در واقع عثمان قانون را وضع کرد و زیدبن ثابت آن را اجرا کرد. و توفیقی خیل معنی ندارد. صفحه ۶۳ پاراگراف دوم علی ان من العلماء... بعضی از علماء هستند که اکتفا نکردند به این امر بلکه مباح هست. بعضی گفتند توفیقی بعضی گفتند اشکال ندارد. بعضی پا را فراتر گذاشتند و گفتند یک اصطلاح هست در پیشگام مخالفان قاضی ابوبکر باقلانی که در کتاب انتهار اینگونه می‌گوید در کتابت خدا این را واجب نکرده هیچ چیز را اصلاً عقلانی نیست که بگوییم توفیقی است. برای اینکه خدا به کسانی که می‌خواستند قرآن بنویسند. روش خاصی را نگفته و لذا این توفیقی نمی‌شود در کتابت یا باید یک جایی بشنویم یا توقیف باشد. نظر باقلانی بیان می‌شود که در نصوص کتاب مقدس از مفاهیم کتاب که در رسم القرآن جایز نیست که از حد معنا تجاوز کنیم و در سنت پیامبر (ص) هم چیزی نیست که واجب بدانیم و اجماع هم چنین دلالتی ندارد. بلکه سنتی که دلالت دارد سنت به هر نحو آسانی درست است بلکه رسول خدا امر می‌کند که قرآن را بنویسید و امر نمی‌کردند که در چهارچوب بنویسید چون اینگونه بود برای همین ما اختلافات عدیده را می‌بینیم. چون آن زمان هر که یک جوری می‌نوشتند، بعضی کم و زیاد می‌کردند مثل سعوا بعضی الف نمی‌گذاشتند در خطوط معارف شرعیه بعضی الف می‌گذاشتند لذا باعث شد کتابت زیادی شکل

گیرد. کاملاً جایز است که با حروف کوفی بنویسید خط اولی که برای قرآن بود خط کوفی بود. لام را مثل کاف می نوشتند الف را کج بنویسید اشکال ندارد یا غیر این را تجربه کنید و همچنین بر اساس خط و هجاء قدیمی یا جدید یا بین قدیم و جدید بنویسید چون توقیفی وجود ندارد. در نگارش یکی می گوید به اندازه تار مو حق نداریم کم و زیاد کنیم ، یکی می گوید آزاد هستید چون خطوط مصحف و بسیاری از حروف به شکل های مختلف نوشته می شود و مردم هم آن را به هر صورت می نویسند بدون اینکه هیچ گناهی برای شما بدانیم و هیچکدام فهمیده نشده و هیچ حد و حدودی برای مردم در این بین وجود ندارد که اینها علاماتی و اسمهایی هستند که اشاره ها و عقود و رموزی در خودشان دارد و کاتب به هر صورت بتواند آن را تصویر کند ولی فقط معنا را برساند. از اینجا مشخص می شود که هر کس رسم الخطی مخصوص دارد آن را بخوانیم و باید مشخص کند از کجا آمده و حجت خود را آشکار کند. مخلوط نکرده که باید ما اجلال کنیم یا دلیل بیاوریم می گویند کسانی که رسم الخط قرآنی را توفیقی می دانستند تسلیم عواطف خود شدند و تسلیم شعر گونه مثل صوفیه گری. لذا نمی توانیم در رسم الخط قرآنی سلیقه ای عمل کنیم و حرکات شرعی را نمی توانیم سلیقه ای انجام دهیم . صفحه ۶۴ تا انتهای صفحه ۶۵ و انا لنذهب ... همانا در رسم